





بررسی مدلول واژه آب در آیه ۷۴ سوره انعام (اثبات خداپرستی پدران انبیا)

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی؛ استاد معارف اسلامی دانشگاه شریعتی، تهران، ایران.

مریم جزو واحدی * 

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

علیرضا فخاری 

چکیده

ابراهیم (ع) یکی از پیامبران الهی است که در آیاتی از قرآن از ایشان و پیروانش نام برده شده است. یکی از شبهاتی که درباره ایشان مطرح شده این است که چگونه می‌توان گفت: مدلول واژه «آب» در آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرًا تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أراكُ وَفَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام/ ۷۴) پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است. در این نوشتار به کمک عقل و با استناد به آیات قرآن و روایاتی که مورد قبول شیعه و سنی، اجماع و قانون وراثت ثابت می‌کنیم که پدر حضرت ابراهیم (ع) آزر بت پرست که در این آیه اشاره شده، نیست. شیعیان و بسیاری از اهل سنت به راین باورند که اجداد پیامبر (ص) از جمله پدر حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت آدم (ع) موحد بوده‌اند و آزر بت پرست نمی‌تواند پدر حضرت ابراهیم (ع) باشد؛ اگرچه برخی از مخالفین با دلایل قرآنی و روایی برخلاف این نظر را نموده‌اند و در این مقاله پاسخی مناسب به آنان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: آزر، آب، ابراهیم، موحد.

مقدمه

یکی از پیامبران الهی که نقش بسیار بارزی در رواج و ثبوت اندیشه توحیدی و نیز مبارزه با شرک و بت پرستی داشته و در این راه سختی‌های زیادی کشیده و امتحانات دشواری روبرو شده است، حضرت ابراهیم (ع) است از دوران طفولیت حضرت ابراهیم (ع) در قرآن سخنی به میان نیامده است و با توجه به گزارش‌های تاریخی، او در دوران کودکی دور از دسترس حاکمان جور و مردم در غار زندگی کرده است و در دوران جوانی به میان مردم آمده و در اولین برخورد با فردی روبرو می‌شود که با توجه به آیه: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرِزْأُ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ یادکن وقتی را که ابراهیم (ع) به پدرش آزر گفت: آیا بت‌ها را به خدایی اختیار کرده‌ای؟ من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم» (انعام/ ۷۴) آزر و پدر او نامیده شده است.

یکی از شبهاتی که در پیرامون زندگی حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده این است که چگونه می‌توان اثبات کرد مدلول واژه «أب» در این آیه پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است. مفسرین درباره واژه «آزر» و «أب» و نسبت ابراهیم (ع) با آزر اختلاف کرده‌اند و منشأ این اختلاف‌ها، روایاتی است که از طریق شیعه و سنی در این زمینه وجود دارد؛ بنابراین لازم است که به کمک آیات قرآن و روایات پاسخی مناسب به این شبهه داده شود. با توجه به این که پیامبر (ص) از اولاد حضرت ابراهیم (ع) است؛ در صورتی که آزر بت پرست باشد در این صورت امکان دارد که هر یک از اجداد پیامبر (ص) بت پرست باشند. هدف از انجام این پژوهش یافتن معنای واژه «أب» در آیه ۷۴ سوره انعام است. البته در این باره در گذشته تحقیقی صورت نگرفته است و برخی از مفسرین در تفاسیر خود به معنای ظاهری این واژه اکتفا کرده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و مطالب گردآوری شده بیشتر از کتاب مورد قبول شیعه و اهل سنت است.

۳. معنای لغوی «أب»

«أب» یک واژه بسیار کهن سامی است که شکل آرامی آن یعنی «abba» در قرن اول میلادی، میان یهودیان و نصاری در خطاب خداوند استعمال شده است و در تلمود به عنوان

پیشوندی برای نام‌های عبری که احتمالاً به روحانیون بزرگ اطلاق شده، آمده است و به تنهایی، گاه به حضرت ابراهیم (ع) اطلاق می‌گردیده است. همه نویسندگان اسلامی ریشه کلمه را «أبو» پنداشته‌اند که «واو» آن بر اثر کثرت استعمال حذف شده است، به خاطر اینکه تشبیه آن «أبوین» و جمع آن «آباء» است. (زییدی، بی تا: ۱۲۸/۱۹، خرماهی، ۱۳۷۷: ۵/۱)

اگر این کلمه به صورت تمام و با «واو» ذکر شود، «أبو» به عنوان کنیه است (ازهری، بی تا: ۴۳۳/۱۵)، برای آن لفظی که بدان اضافه شده مثل ابوطالب؛ و اگر ناقص و بدون واو «أب» ذکر شود به معنای مختلف است. گاهی برای ابراز احساسات و ایجاد عاطفه و تحریک احساسات، به آخر کلمه «أب» حرف (ت) اضافه می‌شود (أبت)؛ که به این صورت هشت بار در قرآن ذکر شده که چهار مرتبه آن در سوره مریم؛ مربوط به گفتگوی ابراهیم (ع) با آزر می‌باشد. این واژه به همراه مشتقات آن ۱۱۷ مرتبه در ۳۷ سوره و ۱۰۴ آیه از قرآن آمده است. در زیر نظر برخی از اهل لغت درباره این واژه بیان می‌کنیم:

۱. خلیل ابن احمد فراهیدی: «أبو: أَبَوْتُ الرَّجُلَ أَبُوهُ، إِذَا كُنْتُ لَهُ أَبَا. أَى: يَغْذُوهُ، كَمَا يَغْذُو الْوَالِدُ وَلَدَهُ؛ وَابْنُ «أَب» رَا بِه مَعْنَى تَغْذِيهِ دَادِن كَرَفْتَه اسْت؛ هِمَان طُور كَه پَدْر فَرْزَنْدَان رَا تَغْذِيَه مِي دَهْد» (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق: ۴۱۹/۸).

۲. ازهری: «الهمزة و الباء و الواو يدلّ على التّربية و الغدو. أَبَوْتُ الشَّيْءَ أَبُوهُ أَبَوًّا إِذَا غَدَوْتَهُ؛ وَبَذَلِك سَمِّيَ الْأَبُّ أَبَا؛ أَبُو، دِلَالَت بَر تَرْبِيَت كَرْدِن وَ تَغْذِيَه دَادِن مِي كَنْد» (ازهری، بی تا ۴۳۱/۱۵).

۳. راغب اصفهانی: «و يسمّى كلّ من كان سبباً في إيجاد شيءٍ أو صلاحه أو ظهوره أباً و لذلك يسمّى النبيّ صلّى الله عليه و سلم أباً المؤمنين؛ الأب: الوالد، هر كس كه سبب پیدایش یا باعث اصلاح، یا ظهور چیزی شود به آن «أب» می‌گویند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۷/۱). و از این جهت پیامبر (ص) پدر مؤمنین نامیده شده است؛ چنان که خدای تعالی فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (احزاب ۶/)

۴. فخرالدین طریحی: «أبا فی قوله تعالی: مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ جعل إبراهيم أباً للأمة كلها، لأن العرب من ولد إسماعيل و أكثر العجم من ولد إسحاق و لأنه أبو رسول الله (ص) وهو أب لأمته، فالأمة في حكم أولاده و مثله قوله: وَ إله آبائك إبراهيم و إسماعيل و إسحاق؛ (أبا) در قول خدای تعالی: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» یعنی ابراهیم (ع) برای همه امت‌ها پدر می‌باشد؛ زیرا عرب از فرزندان اسماعیل و بیشتر عجم از فرزندان اسحاق است و نیز به دلیل این که آن حضرت پدر پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) هم پدر امت خود است پس امت در حکم اولاد ابراهیم (ع) است» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵/۱). البته این تعریف اشاره به پدر معنوی است.

۵. حسن مصطفوی: «اصل در این ماده همان تربیت کردن است خواه در جهت مادی یا معنوی و با توجه به این سخن برای «أب» مصادیق زیادی مثل: والد، ربّ متعال، معلّم، نبی، جدّ، عمو و غیر این‌ها از کسانی که در تربیت انسان نقش بسزایی دارند، است» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۷/۱).

۶. در کتاب وجوه و نظائر فی القرآن آمده است: «تفسیر «أب» بر سه صورت جدّ، عمو، پدر است». (دامغانی، ۱۳۶۶: ۳۹/۱)

۷. علی اکبر قرشی: أب: پدر، بزرگ قوم. (قرشی، ۱۳۷۸: ۲۰/۱)

با توجه به معانی لغوی می‌توان گفت: حسن مصطفوی آن را به معنای تربیت کردن و خلیل بن احمد و ازهری علاوه بر معنای تربیت کردن و تغذیه دادن گرفته است. راغب، آن را سبب ایجادشی یا اصلاحشی در نظر گرفته است. البته با توجه به اینکه در کلمات عرب، «أب» را بر پدر و جدّ و ... اطلاق می‌کنند، نظر راغب برتر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا تمام مصادیق أب را در بر می‌گیرد. از طرف دیگر اگر «أب» به معنای تربیت کردن باشد، با واژه ربّ که به معنای تربیت کردن است یکسان می‌شود و این خلاف وضع اولیّه لغت است.

۴. کاربردهای قرآنی واژه «أب»

در بررسی‌هایی که در آیات قرآن انجام شده است می‌توان گفت: لفظ «أب» در قرآن به معانی زیر به کار رفته است:

(۱) پدر صلبی: که بر فرزندان واجب است حقوق آن ادا شود و اگر ادا نکنند عاق والدین می‌شوند و بیشتر استعمالات در قرآن به همین معنا است. مانند آیه: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴)

(۲) در صورت تشبیه بودن نیز به چند معنا آمده است:

الف) پدر و مادر؛ مانند آیه «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (یوسف/۹۹)

ب) آدم و حوا؛ مانند آیه: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...» (اعراف/۲۷)

ج) پدر و جد خود؛ مانند آیه: «... وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف/۶)

(۳) در صورت جمع بودن نیز به دو معنا بیان شده است:

الف) پدران و اجداد: مانند آیه: «قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» (شعراء/۲۶)

ب) اسلاف گذشتگان ولو اینکه اجداد نباشند؛ مانند آیه: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتِدُونَ» (زخرف/۲۲)

در قرآن مجید واژه «أب» در مورد عمو به کار رفته است مانند آیه: «إِذْ قَالَ لَبْنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۳۳) جای شک نیست که اسماعیل عموی یعقوب بوده نه پدر او؛ زیرا یعقوب فرزند اسحاق است که برادر اسماعیل بود ولی با این وضع، فرزندان یعقوب اسماعیل را که عموی یعقوب بود، پدر او خواندند. مفسرین بسیاری از جمله فخر رازی، طبرسی، طباطبایی و... این واژه را در این آیه به معنای عمو گرفته‌اند. حال که واژه «أب» در قرآن به معنی «عمو» به کار رفته است، هر چند این معنا مجازی باشد، دیگر قاطعانه نمی‌توان گفت: آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) بوده است، خصوصاً که تاریخ گواهی

می‌دهد که آزر سرپرستی حضرت ابراهیم (ع) را برعهده داشت، و او پیوسته به آزر به چشم پدری می‌نگریست. (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۱/۱، ابن اثیر: ۱۳۷۰: ۱۰۲/۱)، و از این جهت او را «پدر» می‌نامید.

با توجه به معنای «أب» و کاربردهای قرآنی آن می‌توان گفت: «ابوت» به معنای رابطه پدری به دو گونه تقسیم می‌شود: نخست، رابطه پدری مادی؛ که عبارت از تربیت جسمانی فرزندان توسط والدین اوست. اما در حقیقت پدر بودن غیر از والد بودن است؛ چون والد بودن عبارت از ولادت یافتن مادی فرزند از پدر است، اما پدر بودن عبارت از تربیت فرزند و رشد اوست.

دوم، پدر معنوی؛ که عبارت از تربیت روحانی فرزند به وسیله پدر است و از پدر بودن مادی بالاتر است؛ زیرا پدر مادی سبب وجود جسمانی انسان است ولی پدر معنوی سبب تکامل و وصول او به سعادت کامل و جاویدان در دنیا و آخرت است. پیامبر (ص) و خاندانش علت غایی خلقت انسان هستند، اما پدران جسمانی علت مادی این خلقت‌اند. شرافت و اهمیت پدر روحانی بر پدر جسمانی، همانند برتری روح بر بدن و برتری آخرت نسبت به دنیا است. انبیاء و اولیای خدا بارزترین مصداق‌های پدر معنوی در جامعه هستند.

۵. نام پدر ابراهیم (ع) و نسبت او با آزر

نام پدر حقیقی حضرت ابراهیم (ع) در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن ذکر نشده است و «آزر» کلمه غیر عربی و غیر منصرف است و این واژه تنها یک‌بار در سوره انعام آمده است و درباره نسبت حضرت ابراهیم (ع) با آزر و نام پدر او اقوالی مختلفی بیان شده است که عبارت‌اند از:

(۱) برخی از مفسران و دانشمندان اهل سنت با بهره‌گیری از آیه ۷۴ سوره انعام گفته‌اند: آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) بوده است. و بیان می‌کنند که شاید پدر ابراهیم (ع) دو نام داشته، مثلاً نام اصلی او آزر و لقبش تارح بوده و چون مشهور به تارح شده نام او غیر معروف شده و قرآن او را با نام اصلی یاد کرده است و احتمال دارد که برعکس آن هم صحیح باشد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۲۵۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۲۷)

(۲) برخی دیگر از علمای اهل سنت مانند، آلوسی و طبری باور دارند که آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۷؛ طبری، ۱۳۸۵: ۱۵۸/۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۳/۳)

(۳) برخی قائل هستند که آزر نام بتی است که پدر حضرت ابراهیم (ع) او را پرستش می‌کرده. (جفری، ۱۳۸۶: ۱۱۳) درحالی که این احتمال با ظاهر آیه فوق که می‌گوید پدرش آزر بوده به هیچ وجه سازگار نیست مگر اینکه جمله یا کلمه‌ای در تقدیر بگیریم که آن هم برخلاف ظاهر است.

(۴) مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند: «آزر پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده و پدر ایشان تارخ یا تارخ است؛ و آزر را عمو یا جد مادری و یا ناپدیری و یا سرپرست امور حضرت ابراهیم (ع) دانسته‌اند (طبری، ۱۳۶۰: ۷۹۸/۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۷/۱۴؛ گنابادی، ۱۳۷۲: ۸۰/۹، طیب، ۱۳۷۸: ۴۴۵/۸؛ سبحانی، بی تا: ۲۲۰/۱۱). البته در هیچ یک از منابع تاریخی اسم پدر ابراهیم (ع) آزر شمرده نشده است.

از جمله دلایلی که می‌توان گفت: آزر بت پرست پدر ابراهیم (ع) نمی‌باشد، این است که: گفتگوی ابراهیم (ع) با آزر که توأم با آمرزش برای او بود؛ در دوران جوانی حضرت ابراهیم (ع) و در سرزمین عراق بود و هنوز آهنگ فلسطین و مصر و حجاز نکرده بود. «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزْرَأُ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام/۷۴) و ابراهیم (ع) در ابتدای کارش به آزر که بت پرست بوده وعده می‌دهد که از خدا برایش طلب آمرزش خواهد کرد: «...سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم/۴۷)؛ و ابراهیم (ع) به این وعده عمل می‌کند و برای او از خدا طلب آمرزش نموده است. «وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء/۸۶) اما هنگامی که برای او روشن شد که آزر دشمن خداست و امید به هدایت او نمی‌باشد از او بیزاری جست: «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه/۱۱۴)؛ البته این کار در آغاز کار و پیش از ترک سرزمین خود به سوی سرزمین مقدس بوده است و شاهد آن این که در آغاز دعای خود گفت: خدایا به حکمت عطا کن و مرا به صالحان

ملحق فرما...» (شعرا/۸۳) ابراهیم (ع) در دوران پیری وقتی فرزندش اسماعیل بزرگ شده و کعبه را در مکه بنیاد نهاد برای پدر و مادرش طلب آموزش کرد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم/۴۱)

از ضمیمه کردن این آیات (در آغاز جوانی از آزر بریده و در دوران پیری دعا کرده) روشن می‌شود که شخصی که در آغاز کار (دوران جوانی) برای ابد مورد تنفر ابراهیم (ع) قرار گرفت؛ غیر از آن شخصی است که در پایان عمر مورد توجه و یاد او بود و او با طلب مغفرت یاد می‌کرده است.

هرگاه «والدی» که در این آیه مورد مهر و علاقه حضرت ابراهیم (ع) قرار گرفته و با دعای خیر یاد شده است همان آزر باشد؛ معلوم می‌شود که ابراهیم (ع) تا دم مرگ و تا آخرین ساعات زندگی، با آزر قطع رابطه نکرده است و گاهی برای او طلب مغفرت می‌کرده است و از سویی آیه‌ای که در پاسخ تقاضای مشرکان (توبه/۱۱۳) وارد شده است روشن می‌کند که ابراهیم (ع) پس از چندی در همان دوران جوانی روابط خود را با آزر قطع کرد و از او دوری و تبری جسته است و تبری جستن با طلب آموزش سازگار نیست. پس «آزر» که در این آیات از او یاد شده پدر واقعی حضرت ابراهیم (ع) نبوده و تنها نامیدنش به پدر به دلایلی مانند جدّ مادری بودن یا عمو بودن یا ناپدری یا سرپرست بودن، بزرگ‌تر بودن یا مانند این‌ها بوده و چنین تسامحی تنها در زبان عرب نیست بلکه در همه زبان‌ها رایج است.

۶. دلایل موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع)

یکی از دلایلی که می‌توان گفت که آزر بت‌پرست پدر حضرت ابراهیم (ع) نیست این است که در عقیده شیعه (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۱۳۵) و برخی از علمای اهل سنت (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۴)، پدران و نیاکان پیامبران و لااقل پدران بلاواسطه آنان همه موحد بوده‌اند، نه مشرک و پدر ابراهیم (ع) نیز از اجداد بلا واسطه پیامبر (ص) است که باید موحد باشد و به کمک دلایل زیر می‌توان ثابت کرد که پدر ابراهیم (ع) آزر بت‌پرست نیست:

۱,۶ دلیل عقلی

تمام انبیاء به‌ویژه رسول اکرم (ص) از انسان‌های وارسته و نمونه‌ای بودند که برای هدایت و راهنمایی مردم برگزیده شدند و بقیه مردم مأمور به اطاعت بی‌چون‌وچرا از آن‌ها گردیدند؛ آنچه مسلم است این است که این وجودهای مقدس باید از هر چیزی که موجب نفرت و دوری مردم از آنان می‌شود (مشرک بودن) منزّه و پاک باشند. علامه حلی در این باره آورده است: «پیامبران نباید دارای اوصافی باشند که موجب بیزارى مردم از آنان شود، مثلاً نباید از جهت پدران چنان باشد که مردم آنان را سبک شمرده و نیز باید مادران پاکدامن داشته باشند و پدران پیامبر باید از شرک منزّه باشند؛ زیرا موجب بیزارى مردم از وی شده و در نتیجه با غرض از بعثت [که گرایش یافتن مردم به پیامبر و پیروی از اوست] ناسازگار می‌باشد» (قراملکی، ۱۳۲:۱۳۸۸).

برخی از مخالفین بیان می‌کنند که زاده حرام می‌تواند پیامبر باشد اگرچه حرام‌زادگی او را همگان بدانند و رواست که پدرش به هر گناه و شرکی آلوده گردد و مادرش به کارهای زشت مشهور باشد. (حلی، ۱۳۷۹: ۱۷۴) این اندیشه از آنجا برآمده که اشعریان حسن و قبح عقلی را باور ندارند و چنین اموری را از سوی خداوند ممکن می‌دانند ولی باید گفت: آنان عقل را عاجز از درک حسن و قبح می‌دانند، بلکه اصولاً حسن و قبح واقعی افعال را انکار می‌کنند؛ درحالی که انسان به دلیل محدودیت عقل و آگاهی، قادر نیست ارزش همه افعال را به‌درستی درک کند؛ از این رو در مواردی که نمی‌تواند حسن و قبح اعمال را درک کند، نیازمند دین و شریعت است.

۲,۶ دلیل نقلی

یکی دیگر از راه‌هایی است که نشان می‌دهد آزر بت‌پرست پدر حضرت ابراهیم (ع) نمی‌باشد، دلایل نقلی است که شامل دلیل قرآنی و دلیل روایی است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱,۲,۶ دلیل قرآنی

درباره موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع) در هیچ آیه‌ای اشاره صریح نشده است ولیکن شماری از آیات قرآن بر موحد بودن والدین و اجداد پیامبر (ص) دلالت می‌کند که در اینجا فقط به یک مورد از آیات بیان می‌شود: خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ» وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء/ ۲۱۸-۲۱۹) گروهی از مفسرین گفته‌اند: با این آیه مؤمن بودن اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت می‌شود؛ زیرا لفظ «ساجدین» جمع است و حرف «آل» نیز در ابتدای آن به کار رفته و این حاکی از عام استغراقی بودن آن است؛ یعنی خداوند می‌فرماید: نقل و انتقال تو و نطفه‌ای که تو از آن به وجود آمده‌ای، از صلبی به صلب دیگر طیب و طاهر بوده است، زیرا همه کسانی که حامل این نور بوده‌اند از ساجدان و نمازگزاران بوده‌اند و بدین ترتیب خداوند همه اجداد تو را از سجده کنندگان حق دانسته است.

از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در تفسیر این آیه روایت شده که پیامبر (ص) در اصلاّب پیامبران بوده تا این که به پشت پدر خویش منقل شد و به زناشویی حلال و بدون آلودگی و ازدواج غیر مشروع (قمی، ۱۳۸۳، ۱۰۰۰).

برخی بر استدلال فوق اشکال کرده‌اند به این که آیه به چند صورت تفسیر شده و شما نمی‌توانید بگویید آیه را بر تمام تفسیرها حمل می‌کنیم چون حمل مشترک بر تمام وجوه جایز نیست؛ و حمل آن بر تفسیر مورد نظر ترجیح بلا مرجح است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۳/۲۴) در پاسخ باید گفت: وجود احادیث متعدد در تفسیر این آیه که بر موحد بودن پدران پیامبران دلالت می‌کند مرجح وجه مورد نظر است.

۲,۲,۶ دلیل روایی

روایات بسیار زیادی وجود دارد مبنی بر این که پیامبر (ص) از اولاد ابراهیم (ع) هستند و نسل ایشان تا حضرت آدم (ع) از سلامت و طهر ظاهری و باطنی برخوردار است. (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۱۸/۱۵) پدر ابراهیم (ع) از اجداد پیامبر ما محسوب می‌شود که از سلامت و طهر ظاهری و باطنی برخوردار است؛ و راویان شیعه و سنی احادیثی درباره طهارت و پاکی

والدین و اجداد پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که می‌توان آن را به دو دسته تقسیم کرد که عبارت‌اند از دسته اول: احادیثی هستند که بر طاهر بودن پدران و مادران رسول خدا (ص) دلالت می‌کنند:

(۱) قال رسول الله (ص): «من همواره از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل شده‌ام.» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۰۸/۱۵)

(۲) در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: «... پیوسته خداوند مرا از صلب‌های مردان پاک به رحم‌های زنان پاک منتقل کرد تا وقتی که در این عالم شما وارد کرد و به چرکی‌های جاهلیت آلوده نکردم.» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱۵) و در زیارت اربعین امام حسین (ع) نیز همین عبارت را می‌خوانیم: «گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در میان صلب‌های (پشت‌های) بسی سربلند و رحم‌های پاکیزه به طوری که ناپاکت نکرد جاهلیت با ناپاک‌هایش و نبوشاند به تو تیره و تار از جامه‌های.»

علامه مجلسی در این باره می‌گوید: «اخباری که بر موحد بودن پدران پیامبر (ص) دلالت می‌کند، از طریق شیعه مستفیض و بلکه متواتر است» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۴۹/۱۲).

این احادیث دلالت می‌کند بر اینکه پدران رسول خدا (ص) همگی مؤمن بودند؛ زیرا که اگر در میان پدران آن جناب کافری وجود داشت سزاوار نبود که پیغمبر (ص) کافر را به طهارت (پاکی) توصیف فرماید، چرا که کافر نجس است. در حالی که رسول خدا (ص) توصیف فرمود آباء خود را به طهارت، و دلیل بر نجاست کفار قول خدای تعالی: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه/۲۸). در این آیه خداوند به نجاست کفار حکم می‌کند؛ بنابراین چون پیغمبر (ص) حکم فرمود به طهارت و پاکی تمام پدران خود و آن‌ها را به پاکی توصیف فرمود دلیل است بر اینکه پدران آن جناب تماماً از موحدین بودند.

سیوطی دانشمند اهل سنت در کتاب مسالک الحنفا از فخر رازی در کتاب اسرار التنزیل چنین نقل می‌کند: «پدر و مادر و اجداد پیامبر اسلام (ص) هیچ‌گاه مشرک نبوده‌اند» وی به حدیثی که از پیامبر (ص) نقل شده استدلال نموده و سپس خود اضافه می‌کند که این حقیقت را ما با توجه به دو دسته از روایات اسلامی می‌توان اثبات کنیم:

الف) روایاتی که می‌گوید: پدران و اجداد پیامبر (ص) تا آدم (ع) هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند.

ب) روایاتی که می‌گوید: در هر عصر و زمانی افراد موحد و خداپرست وجود داشته است. با ضمیمه کردن این دو قسم از روایات ثابت می‌شود که اجداد پیامبر (ص)، از جمله پدر ابراهیم (ع) به یقین موحد بوده‌اند.

دسته دوم احادیثی هستند؛ که دلالت می‌کند پیامبر اکرم (ص) اجدادشان را در روز قیامت شفاعت خواهند کرد، چنان که رسول خدا (ص) فرمود: «من از پروردگارم خواستم چهار نفر را ببخشد و او آن‌ها را خواهد بخشید ان شاء الله: آمنه دختر وهب، عبدالله بن عبدالمطلب، ابوطالب بن عبدالله المطلب و مردی از انصار که بین من و او پیمان بود». (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۰۸/۱۵)

براساس دستور قرآن جایز نیست که پیامبر و مؤمنین برای مشرکین طلب مغفرت و شفاعت کنند (توبه ۱۱۳)، و این که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «پدر و مادرم را شفاعت خواهم کرد؛ نشان می‌دهد که آن‌ها مشرک نبوده و موحد بوده‌اند».

۳,۶. اجماع

براساس آیات و روایات مستفیض شیعه امامیه بر این مسئله اتفاق و اجماع دارند که پدر و مادر و اجداد پیامبر (ص) تا آدم (ع) نه تنها موحد، بلکه از صدیقین یا پیامبران مرسل، یا اوصیای معصوم بوده و هر کدام بهترین فرد زمان خود بوده‌اند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۴/۴۹۷)

شیخ الطائفه (طوسی) در این باره می‌نویسد: «نزد اصحاب ما به اثبات رسیده که در میان اجداد پیامبران کافر وجود نداشته است و دلیل آنان در این مسئله اجماع فرقه برحق است. و در جای خود به اثبات رسیده که اجماع آنان به جهت دخول معصوم در بین آن‌ها حجت است و در این مسئله اختلافی بین امامیه نیست». (طوسی، بی تا: ۱۲۹/۷).

محمدباقر مجلسی بیان می‌کند: «اتَّفَقَتِ الامامیه رضوان الله عليهم على انّ والدي الرسول و كل اجداده إلى آدم ع كانوا المسلمن بل كانوا من الصديقين إنا انبياء المرسلين أو أوصياء معصومين...» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۱۱۷/۱۲) با توجه به این حدیث و احادیث دیگری

که در این زمینه آمده است استفاده می‌شود که موحد بودن اجداد پیامبر از مسائل مورد اتفاق بین تمام علمای شیعه می‌باشد؛ و بلکه این مطلب نزد دانشمندان اهل سنت نیز معروف بوده که فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: «إِنَّ أَحَدًا مِنْ آبَاءِ الرَّسُولِ (ص) وَاجِدَادَهُ مَا كَانَ كَافِرًا» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۴).

۴.۶. قانون وراثت

قانون وراثت، اصل مهمی است که در تمام شئون موجودات از انسان و حیوان و نباتات مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و آثار و نتایج مهمی از آن به دست آمده است؛ و می‌توان گفت یکی از سنن غیر قابل تبدیل و تغییر الهی است. «وراثت عبارت از انتقال بسیاری از صفات جسمانی و روانی و مجموعه‌ای از حالات اخلاقی و عملی، از پدر و مادر و یا خویشاوندان، به نسل بعدی است. و همین امر سبب شباهت فرزندان به پدر و مادر و یا خویشاوندان می‌گردد. وراثت شامل تمام عواملی می‌شود که در وقت انعقاد نطفه فرد وجود داشته است.» (حجتی، ۱۳۶۵: ۴۶)

دقت و بررسی در افراد انسان و انتقال خصوصیات و کیفیاتی که از نطفه پدر و مادر و تلقیح آن به صورت جنین درآمده و در طفل به ظهور می‌رسد، این اصل را به‌طور کلی در مورد انسان به ثبوت می‌رساند. نطفه انسان ذره‌ای از سازمان وجودی اوست که تمام آثار و خصوصیات انسان به‌طور تراکم و اندماج و به‌طور قوه و استعداد در او موجود است و چون در رحم مادر در ظرف مخصوص خود با شرایط خاصی جای گرفت به مرحله فعلیت رسیده و به‌صورت نثر درآمده و به ظهور می‌رسد و تمام خصوصیات مادی و اخلاقی و روحی پدر و مادر خود را نشان می‌دهد.

در حقیقت، طفل شاخه و فرعی است که از درخت هستی و اصل مادی و معنوی پدر منشعب شده و در تمام خواص خود حکایت از آن اصل می‌نماید. آثار و خصوصیات از پدر نه فقط به نطفه او انتقال می‌یابد بلکه در هر یک از سلول‌های انسان تمام آثار هستی او مشهود است و می‌توان گفت در هر ذره از بدن انسان یک انسان کامل به نحو استعداد و

قوه وجود دارد که چنانچه شرایط تربیت و تکامل موجود گردد به صورت یک انسان کامل درمی آید. (مظاهری، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۸)

قانون وراثت از نظر اسلام و از نظر علم درست است. علم به ما می گوید که زن ها که تک سلول هستند حاصل صفات ظاهری و باطنی پدر و مادرها هستند، علم به ما می گوید که صفات ظاهری پدر و مادر نظیر شکل و شباهت و صفات باطنی نظیر فضیلت و رذیلت به اولاد منتقل می شود و اسلام این را امضا کرده است و شاید این آیه شریفه اشاره به همین قانون وراثت داشته باشد که می فرماید: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ يَأْذَنُ رَبُّهُ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف/ ۵۸) و پیامبر (ص) در این باره می فرماید: «بینید نطفه خودتان را در چه محلی مستقر می کنید (از قانون وراثت غافل نباشید) توجه کنید زمینه و همسری پاک باشد تا فرزندان شما وارث ناپسند نشوند». (محمدی نیا، ۱۳۹۰: ۲۰۲)

به طور مسلم همان طور که ژن اجداد والدین در جسم انسان تأثیر می گذارد، در نفس و روح انسان نیز اثرگذار است؛ و از راه نطفه اخلاق و غرائز پدر و مادر در طفل به ظهور می رسد و از ترکیب آن دو نطفه مجموعه مرکب از آن دو، طفلی با اخلاق خاص که نتیجه اخلاق و غرائز آن دو است به وجود می آید؛ از این رو هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که این وجودهای مقدس در اصلا ب نجس و ارحام پلید قرار گرفته باشند.

اگر پدر و مادر ابراهیم (ع) مشرک و بت پرست باشند در این صورت با توجه به اصل وراثت باید در میان فرزندان ابراهیم (ع) ظاهر شود درحالی که در میان هیچ یک از پیامبران بعد از ابراهیم (ع) چنین فردی با این صفات یافت نشده است.

۷. دلایل مخالفان بر موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع)

برخی از مخالفان بیان می کنند؛ همان طور که پدر حضرت محمد (ص) موحد نبوده است پس پدران سایر انبیاء از جمله ابراهیم (ع) نیز می تواند موحد نباشد؛ و در این قسمت به بیان نظرات آنان پرداخته و هریک را به طور مختصر پاسخ می دهیم:

۱,۷ دلیل قرآنی

در آیه‌ای از قرآن آمده است که: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره / ۱۱۹) مخالفان در شأن نزول این آیه روایتی نقل می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود: ای کاش می‌دانستم پدر و مادرم در آن دنیا چه می‌کنند، پس خداوند این آیه را نازل کرد و فرمود: «لَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ؛» از اهل دوزخ سؤال نکن، و پیامبر (ص) هم تا هنگام مرگ یادی از آن‌ها نکرد، و نتیجه می‌گیرند که طبق آیه فوق پدر و مادر پیامبر (ص) مشرک بوده و اهل دوزخ هستند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱۰۳/۱)

در پاسخ باید گفت: قرائت مشهور این است که «لَا تُسْأَلُ» خوانده می‌شود زیرا؛ «لا» نافیه است؛ بنابراین معنی آیه این است که ای پیامبر تو مسئول گمراهی دوزخیان نیستی، علاوه بر این مخالفان تنها با استناد به روایت مذکور می‌توانند آیه را حمل بر شرک پدر و مادر پیامبر (ص) کنند؛ در حالی که روایت یادشده ضعیف و مرسل است و نمی‌تواند مبین و مفسر آیه باشد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۲۸۰/۱)

در آیه‌ای دیگر آمده است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأَ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً» (انعام / ۴۷)؛ مخالفین می‌گویند طبق این آیه پدر ابراهیم (ع) مشرک و بت پرست بوده و شما نمی‌توانید بگویید تمام اجداد پیامبر (ص) تاحضرت آدم (ع) موحد و خداپرست بوده‌اند و پاسخ این دلیل در قسمت اول این مقاله به تفصیل داده شده است.

۲,۷ دلیل روایی

در حدیثی آمده است که پیامبر (ص) برای مادرش در خواست شفاعت کرد، جبرئیل گفت: «برای کسی که مشرک مرده است استغفار نکن» (الهیثمی، ۱۴۰۸ ق: ۱۱۷/۱). مخالفان می‌گویند: طبق این حدیث مادر پیامبر (ص) در جهنم است و معلوم می‌شود مشرک بوده است. در پاسخ باید گفت: این حدیث ضعیف و غیر قابل استناد است، چون در سلسله سند آن محمد بن جابر قرار دارد که از دیدگاه علمای رجال ضعیف بوده و به حدیث او اعتنا نمی‌شود (نسائی، ۱۰۴۶ ق: ۲۳۳).

و در حدیثی دیگر آورده‌اند که پیامبر (ص) به پسران ملیکه فرمود: «مادر شما در آتش است این سخن بر آن‌ها گران آمد پس آن‌ها را فراخواند و فرمود: مادر من هم با مادر شما است» (النووی، ۱۴۰۷ ق: ۷۹/۳). این حدیث ضعیف است چون در سند آن عثمان بن عمیر قرار دارد که ضعیف است. (عمرین شاهین، ۱۳۶۱ ق: ۴۸۹)

در برخی از منابع روایی اهل سنت آمده که شخصی از پیامبر (ص) سؤال کرد: جایگاه پدرم (که از دنیا رفته) کجاست؟ حضرت فرمود: «در آتش، بعد او را که در حال رفتن بود صدا زد و فرمود: «إِن أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ؛ پدر من و پدر تو در آتش هستند». (ابن حیان، ۱۴۱ ق: ۳۴۰/۲) این حدیث از چند جهت قابل توجه و اعتنا است:

الف) اگر بپذیریم که این روایت درست باشد، والدین پیامبر (ص) در حال کفر از دنیا رفته باشند؛ باز در منابع اهل سنت وارد شده است که پیامبر (ص) پدر و مادرش را زنده کرده و آن دو ایمان آورده‌اند.

ب) همان‌طور که گفته شد در زبان عربی به عمو نیز «أب» گفته می‌شود، بنابراین بر فرض صحت حدیث منظور از آب در این حدیث ابولهب است نه پدر حقیقی پیامبر.

ج) این حدیث را حماد بن سلمه از ثابت بن انس نقل کرده و حماد مورد تهمت وضعف است و مطالب فراوانی را در احادیث وارد کرده و وی حافظ خوبی نبوده است، بنابراین در این حدیث دلالتی بر شرک یا کفر اجداد پیامبر (ص) وجود ندارد (عسقلانی، ۱۴۰۴ ق، ۳۹۷).

همان‌طور که دیدیم هیچ یک از دلایل مخالفان صحیح نمی‌باشد ولی ادله‌هایی که شیعه نسبت به موحد بودن پدر حضرت ابراهیم (ع) آورده‌اند کامل است و از مبناهایی درستی انتخاب شده است که جای هیچ شک و شبهه‌ای نسبت به آن‌ها نیست.

نتیجه‌گیری

یکی از شبهاتی که پیرامون حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده است این است که مراد از واژه «أب» در آیه ۷۴ سوره انعام پدر حضرت ابراهیم (ع) نبوده است؟ اهل لغت واژه «أب» را بیشتر به معنای عمو، مربی، جد مادری و... گرفته‌اند و در این آیه احتمال داده شده مراد از

«أب» عمو می‌باشد؛ زیرا از کنار هم قرار دادن آیاتی که در دوران جوانی و پیری ابراهیم (ع) آمده است روشن می‌شود که آزر بت‌پرست نمی‌تواند پدر حضرت ابراهیم (ع) باشد. با توجه به دلایل عقلی و آیات و روایت و اجماع و قانون وراثت روشن می‌شود که یک فرد بت‌پرست (آزر) نمی‌تواند پدر حضرت ابراهیم (ع) باشد؛ زیرا تمام انبیاء برای هدایت و راهنمایی مردم برگزیده شده‌اند و آنچه در مورد آنان مسلم است این است که این وجودهای مقدس باید از هر چیزی که موجب نفرت و دوری مردم از آنان از جمله مشرک بودن است منزّه و پاک باشند و براساس آیات و روایات شیعه امامیه بر این مسئله اتفاق نظر دارند و معتقدند که اجداد پیامبر (ص) تا آدم (ع) نه تنها موحد، بلکه از صدیقین یا اوصیای معصوم بوده‌اند و به طور قطع می‌توان گفت: مراد از «أب» در این آیه هر کسی غیر از پدر حقیقی ابراهیم (ع) است.

منابع

قرآن

- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). تهذیب اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن الحسین. (۱۳۶۱ ش). اعتقادات، بی جا، بی نا، اول.
- ابن حیان. (۱۴۱۴ ق). صحیح ابن حیان، بی جا، موسسه الرساله، دوم.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰ ش). تاریخ کامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران: اساطیر، پنجم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- بیضاوی، عبدالله عمر. (۱۴۱۸ ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول.
- (بی تا). تفسیر بیضاوی، بیروت، دارالفکر، اول.
- جفری، آرتور. (۱۳۸۶). واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون به دره‌ای، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، مصحح عبدالغفور عطا، بیروت، اول.
- حلی. (۱۳۷۹ ش). نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه علی رضا کهنسال، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، اول.
- حجتی، محمد باقر. (۱۳۶۵ ش). قانون وراثت، فصلنامه روان‌شناسی و علوم تربیت، ش ۷۸.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷ ش). دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان، اول.
- دامغانی، محمد بن حسین. (۱۳۶۶ ش). الوجوه والنظائر فی القرآن، تصحیح اکبر بهروز، تبریز، دانشگاه تبریز، اول.
- رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ ق). تفسیر کبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳ ش). مفردات الفاظ القرآن الکریم، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، تهران، انتشارات مرتضوی، سوم.
- زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). تاج العروس، مصحح علی شیری، بیروت، دارالفکر، اول.

- سبحانی، جعفر. (بی تا). منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق (ع)، اول.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ ق). الدر المنثور فی تفسیر الماثور، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۸ ش). المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، بیست و هشتم.
- طبرسی، فضل بن محمد. (۱۳۶۰ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کرمی، تهران، فراهانی، اول.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۵ ش). جامع البیان، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، هفتم.
- طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ ش). مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سوم.
- طوسی، محمد حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، دوم.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۰۴ ق). تهذیب التهذیب، لبنان، دارالفکر، اول.
- عمر بن شاهین. (۱۳۶۱ ق). ناسخ الحدیث و منسوخه، بی جا، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ ش). کتاب العین، ج ۲، قم، انتشارات اسوه، دوم.
- قراملکی، احمد. (۱۳۸۸ ش). شرح جامع تجرید الاعتقاد، تهران، نشر اشکان، اول.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۸ ش). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم.
- قمی، عباس. (۱). مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات یاسین، چهارم، ۱۳۸۳ ش.
- کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶ ش). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، اول.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۷۲ ش). بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه رضاخانی و حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، اول.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۳ ش). بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چهارم.
- محمدی نیا، اسدالله. (۱۳۹۰ ش). شکار جوانان، قم: سبط اکبر، چهارم.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ ش). التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سوم.
- مظاهری، حسین. (۱۳۸۱ ش). تربیت فرزند از نظر اسلام، قم، نشر بین الملل، سوم.

نسائی. (۱۴۰۶ ق). الضعفاء والمتروکین، لبنان، دارالمعرفه، اول.

نووی. (۱۴۰۷ ق). صحیح المسلم به شرح النووی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول.

هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۷ ش). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، دهم.